

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد!

گزارشی مختصری از تظاهرات جنبش ضد جهانی شدن سرمایه در آلمان

کنفرانس سران 8 کشور صنعتی امپریالیستی برای توافق بر سر تقسیم جهان در منطقه هایلینگن دام در آلمان فدرال تشکیل شد. باید پرسید که این 8 کشور امپریالیستی و غارتگر به چه حقی مجازند برای سرنوشت جهان تصمیم بگیرند و با ایجاد یک سازمان موازی خود را به عنوان یک مرجع جهانی به افکار عمومی غالب کنند. این 8 کشور امپریالیستی عملاً تصمیمات خویش را بر بالای سر تصمیمات سازمان ملل متحد قرار داده و حتی باین مجمع جهانی که تحت کنترل خود آنهاست نظریات خویش را از قبل دیکته می کنند. سران این 8 کشور یک مجمع مصلحت جهانی ایجاد کرده اند که آنچه را که بزعم خویش برای جهان مفید می دانند با قدری به شورای امنیت سازمان ملل متحد تحمیل کرده و با ایجاد یک پایه قلابی و ضد قانونی حقوقی به استناد مصوبات قلابی اش بهر جنایتی دست می زنند. قطعنامه های تحریم علیه مردم میهن ما از این قبیل تصمیمات غیر قانونی است. هرگز نباید به این تحمیلات تن در داد.

در این مجمع بر سر جهانی کردن سرمایه، اجرای سیاست نئولیبرالی و غارت ممالک، از بین بردن مرزهای گمرکی برای درهم شکستن سرمایه های ملی بومی و سرکوب مبارزات کارگران و از میان برداشتن حقوق کارگران و دستاوردهای آنان بعد از انقلاب کبیر اکبر، بر سر غارت افریقا، آمریکای لاتین و آسیا، بر سر کنترل حق تنفس و تبدیل هوای تنفس مردم به کالای قابل فروش و به انحصار در آوردن آن و کنترل تولیدات صنعتی رقبا از طریق این ابزار راهبردی جدید و... جدل می شود. در این مجمع بر سر تامین انرژی و مواد اولیه و حق هر یک از این "سهامداران جهان" از امکانات موجود بحث می شود و برای حدود قدرت نظامی رقبا حد و مرز تعیین می شود. این نشست برای تعیین موازنه جدید در یک زورآزمایی فزاینده است. در این نشست بر سر بازارهای جهان و برداشتن سدهای جهانی شدن سرمایه و تامین امنیت این سرمایه و تامین امنیت منابع انرژی برای امپریالیستها سخن می رود. این مجمع ماهیتی جهانی و نه منطقه ای دارد. ده ها هزار معترضین از اقصی نقاط جهان در جنبشهای اعتراضی بر ضد تصمیمات سران 8 کشور شرکت می کنند. تصمیمات این مجمع ابعاد جهانی دارد و جنبش اعتراضی نیز خصلت جهانی به خود می گیرد. این جنبش با تصمیمات مجمع مخالف است و برایش مهم نیست و نمی تواند هم مهم باشد که این تصمیمات در مورد کدام ممالک مشخص و چگونه حاکمیتی صورت می گیرد. آنها اساساً مخالف تجاوز به ممالک مستقل اند. برای آنها مهم نیست ماهیت این حکومتها چیست. آنها تجاوز به افغانستان و عراق و اشغال فلسطین را محکوم می کنند.

در این جمع بر سر مسایل مورد اختلاف امپریالیستها بحث و جدل می شود و یکی از این تصمیمات برخورد به ایران است. روشن است که بر سر تجاوز به ایران امپریالیستها وحدت نظر ندارند ولی بر سر فشار به ایران تا امتیازات بیشتری از رژیم بگیرند که به مردم کشور خودش متکی نیست همه آنها اتفاق نظر دارند.

حزب ما خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران نیست و برانداختن رژیم را وظیفه مردم ایران می داند و نه نیروهای غارتگر بین المللی. باین جهت سیاست خویش را در عرصه جهانی بر این قرار داده است که جنبش صلح جهانی و بطور مشخص جنبش ضد جهانی شدن سرمایه را بر ضد این ممالک متجاوز تقویت کند، زیرا می داند که هرچه این جنبش گسترده تر بوده و با شعار روشنتر و قابل فهم تر به میدان آید به عنوان یک عامل بازدارنده در محاسبات امپریالیستها به حساب خواهد آمد و خطر تجاوز به ایران را کاهش خواهد داد. ما هرگز سرنوشت مردم عراق را برای ایران آرزو نمی کنیم. این است که از نظر **حزب ما باید تکیه را بر ممانعت از تجاوز**

امپریالیستها به ایران گذاشت. شعار درست در این زمینه **"دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد"** می باشد. برای درک این مطلب که آماج حمله را باید متمرکز و محدود کرد تا موثرتر باشد به عقل آلبرت اینشتین نیاز نیست. باید جنبش جهانی صلح و جنبش ضد جهانی شدن سرمایه را بر گرد این شعار قابل فهم و بسیج کننده برای خارجیان که مورد تأیید هر فرد عادی نیز هست سازمان داد. طبیعتاً نیروهای صلح دوست و انقلابی در درجه اول خواهان آن هستند که از تجاوز امپریالیستها به ایران جلو گیری کنند. حمایت از این امر حمایت از تساوی حقوق ملل و احترام به منشور ملل متحد و یک مبارزه دموکراتیک است. قدرت این شعار بسیار عیان تر و از هر شعار دیگری روشنتر است. این امر ساده لیکن برای پاره ای ایرانیهای اپوزیسیون قابل درک نیست. آنها چشمان خویش را بر واقعیت بسته اند. علیرغم اینکه این سازمانها بر ضد امپریالیسم و جمهوری اسلامی پیکار می کنند متأسفانه در اتخاذ تاکتیک به امر چگونگی برخورد علیه تجاوز امپریالیستی به ایران و یا به کشورهای نظیر ایران مانند عراق در دوران قبل از تجاوز به این کشور دچار انحراف شده اند. آنها قادر نگشتند سیاست صحیحی در ممانعت از تجاوز به کشور عراق اتخاذ کنند. آنها در آن زمان هم همین شعارهای امروز را ندا می دادند:

"نه آمریکا و نه به صدام". تاکتیک این رفقا با واقعیت نمی خواند و مخلوطی از آنارشیسم و منزه طلبی بود. آنها می خواهند علیرغم فقدان پایگاه توده ای همزمان چند هندوانه را با یک دست بلند کنند. البته می توان همواره بر صفحه ی کاغذ صبور و یا پشت میز اطاق کار از هر جنگی سربلند و پیروز بیرون آمد و نشان افتخار بر سینه زد ولی تاکتیک مبارزه را در عمل نمی شود بصورت موهومی تعیین کرد. آنها اساساً با نفی ماهیت جنگ در صورت تجاوز امپریالیسم به ایران و فرار از کنار این بحث و طرح شعارهایی نظیر مبارزه با "دو قطب ارتجاعی"، "نه به امپریالیسم و نه به جمهوری اسلامی"، "تاکتیک جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی" تبدیل کنیم، درمقابل جنبش صلح جهانی که هدفش علی الاصول پیشگیری تجاوز به ایران است قرار می گیرند که فرجامی جز بی اعتباری آنها نخواهد داشت. جنبش جهانی صلح و جنبش جهانی ضد جهانی شدن سرمایه به این افراد توصیه روشن و راه گشائی می نماید. آنها می گویند: هدف جنبش جهانی ما بازداشتن امپریالیستها از تجاوز به ایران است. ما را با اینکه در ممالک قربانی تجاوز امپریالیستی چگونه

حکومتها و با چه ماهیتهائی بر مسند کارند، کاری نیست. این امر وظیفه نیروهای انقلابی درون این کشورهاست که حساب خویش را با این حکومتها تسویه کنند. شما می توانید مستقل از صفوف و فعالیت ما با شعارهای خویش به میدان آئید و از هر آنچه صحیح می دانید به دفاع برخیزید. ولی شما نمی توانید جنبش جهانی صلح و ضد جهانی شدن سرمایه را به زائده تاکتیک نادرست خود بدل کنید. در این عرصه بختی هم ندارید. اساسا در تظاهرات ضد سران هشت کشور امپریالیستی باید پیام سازمانها سیاسی روشن باشد و باید بدانند که چه کسانی مورد خطاب آنها هستند. آنها باید بدانند که با طرح شعارهای خویش چه درخواستی را از آنها طلب می کنند و چه چیز را می خواهند به دید آنها و افکار عمومی جهان برسانند و از آن نتیجه بگیرند. روشن است که حزب کار ایران علیرغم این سایه روشنها و جوشهای غیر قابل کنترل انقلابی و موقع شناسی ما بین نیروهای ضد امپریالیستی که متأسفانه به تاکتیک نادرست در غلطیده اند با نیروهای ضد انقلابی نظیر حزب کمونیست کارگری و تروتسکیستها که آگاهانه به خرابکاری در جنبش مشغولند تفاوت قایل است و با تمام نیرو در جهت تقویر افکار و روشنتر نمودن تاکتیک صحیح پرولتری خواهد کوشید.

همین درکهای نادرست است که امروزه کمتر سازمان اپوزیسیون ایرانی را می بیند که از خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر استعماری از عراق حمایت کند. آنها متأسفانه خواهان اقامت بی پایان امپریالیستها در عراق می باشند و این امر را شرمگینانه موضعگیری “انقلابی” جا می زنند. آیا این همان سیاست امپریالیست آمریکا که جرج بوش اخیرا در سخنرانیهای خویش در کنگره آمریکا از آن دفاع کرد، نیست؟ آیا نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی می توانند از زیر بار موضعگیری روشن در مورد عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان شانه خالی کنند؟ و ادامه اشغال این ممالک را بهر دلیل، مورد تأیید قرار دهند؟ حزب ما هرگز به این ننگ دفاع از استعمار و اشغال و سرکوب و کشتار مردم توسط تجاوزکاران جنایتکار و غارتگر تن در نمی دهد.

حزب ما در طی اطلاعیه ای که در زیر منتشر شده است تحت پرچم **“دستها از ایران کوتاه باد”** در این تظاهرات شرکت کرد و هزاران اعلامیه پخش نمود که مورد استقبال بی سابقه شرکت کنندگان قرار گرفت. همه آنها با سیاست حزب کار ایران (توفان) موافق بودند و آنرا تنها سیاست درست ارزیابی می کردند. در کنار آن حزب ما نظریات کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی را که دقیقاً بهمین موضع توجه دارند پخش نمود. بسیاری از احزاب چپ، شبکه های ضد جنگ و نیروهای ترقیخواه و صلحدوست از انگلستان، آلمان، دانمارک، نروژ، فنلاند، ایتالیا و سوئد... با پرچم **دستها از ایران کوتاه باد** مخالفت شدید خود را به هر نوع تهدید و تجاوز نظامی به ایران ابراز داشتند. در زیر ترجمه فارسی بیانیه حزب که به زبانهای خارجی انتشار یافته است از نظر خوانندگان عزیز می گذرد:

خروج همه قدرتهای اشغالگر از عراق و افغانستان

دستها از ایران کوتاه باد!

جنایتکاران را در هلیگن دام دستگیر کنید!

انسانهای گرامی دوستدار آزادی!

ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا داغ کرده است. دولت بوش می خواهد ایران را با بمباران به عصر حجر ببرد. پس از اشغال عراق دولت ایالات متحده آشکارا اعتراف کرد که رژیم صدام حسین نه با 11 سپتامبر شبهه انگیز کاری داشته و نه صاحب سلاحهای کشتار جمعی است، درحالیکه وی علیرغم آن از جنایاتش علیه کشور و مردم عراق پند نگرفت.

حال تاریخ دوباره تکرار می شود. این بار نوبت ایران است. تجاوز بربرمنشانه امپریالیسم آمریکا با انگیزه نقض حقوق بشر در ایران صورت نمی گیرد زیرا که حقوق بشر ایرانی ها هرگز تا کنون برای امپریالیستها بویژه برای امپریالیسم آمریکا اهمیت نداشته است.

بیاد آوریم کودتای نظامی ضد دولت منتخب و دموکراتیک مصدق در 28 مرداد 1332 با کمک “سیا” را که در طی آن هزاران انسان جان خویش را برای آزادی و دموکراسی از دست دادند و هزاران نفر سالهای مدید در شکنجه گاههای زندانهای حیوانی رژیم شاه بسر آوردند.

نه ماهیت اسلامی حاکمیت در ایران دلیل این تجاوز است و نه تبلیغات جنگ طلبانه به این بهانه که ایران حامی تروریسم جهانی دلیل این روش احتمالی آمریکاست زیرا که عربستان سعودی، پاکستان، امارات متحده عربی، افغانستان و کویت که متحدین نزدیک ماشین جنگی آمریکا هستند به مراتب اسلامی تر، متعصب تر و ارتجاعی تر از ایران اند.

همچنین اختلافات اتمی و اتهام به ایران که در راه بازرسی سازمان انرژی هسته ای سنگ اندازی می کند فقط بهانه هستند زیرا بر اساس اطلاعات آمریکائیها ایران به سالها وقت نیاز دارد تا خودش بتواند بمب اتمی تولید کند. تاسیسات اتمی ایران تا کوتاه زمانی قبل، تحت بازرسی سازمان انرژی هسته ای جهانی بودند. دولت ایران هنوز هم اجازه می دهد که تاسیسات هسته ایش از جانب سازمان انرژی هسته ای بازرسی شود. پرسش این است که به چه دلیل سازمان جهانی انرژی هسته ای اجازه ندارد تاسیسات هسته ای آمریکا، اسرائیل و سایر ملل را بازرسی کند؟ در حقیقت مسئله بر سر این است که ایران به فن آوری مدرن دست نیابد، بر اساس منشور سازمان ملل متحد و بر اساس پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی هر کشوری محق است به پژوهش صلح آمیز هسته ای مبادرت ورزد. این حق برای ایران نیز معتبر است. ما در عین حال می طلبیم که تمام منطقه خاور میانه فاقد اسلحه اتمی باشد.

ایران مانعی بر سر راه تکامل سرمایه جهانی در منطقه خاور میانه است. ایران امنیت سرمایه جهانی را به خطر می اندازد. منابع اولیه ایران (نظیر اورانیوم، مس و نفت...) منابعی که دول امپریالیستی به آن وابسته اند هنوز در دست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیستند تا آنها را خصوصی کنند و توسط سرمایه بزرگ جهانی قورت داده شوند. با دستاویز ممانعت از ساختن بمب اتم در ایران باید محیط زندگی 70 میلیون انسان نابود شود.

با مانورهای نظامی در سواحل ایران، تهدیدات روزانه بانجام اقدامات نظامی و توسط حمایت از اپوزیسیون آمریکا دوست در ایران با میلیونها دلار، ماشین جنگی در اوج قدرت خود به کار افتاده است.

ادعا می شود که دولت ایران نه قابل اعتماد است و نه باید به وی اعتماد کرد. این داور را باید کسانی بکنند که خود دستهای آلوده بخون ندارند. کسانی که جنایات هولناکی در ویتنام کرده اند، کسانی که کودتای نظامی پینوشه برضد دولت آزاد منتخب سالوادور آلینده در شیلی را سازمان داده اند، کسانی که الام غیر قابل توصیفی را نسبت به خلقهای یوگسلاوی، افغانستان، عراق موجب شده اند، کسانی که مسئول فلاکت جهانند، حق ندارند نقش قاضی را بعهده بگیرند، بلکه خوشان نیز باید بر صندلی اتهام قرار گیرند.

رژیم ایران یک رژیم ستمگر است بویژه طبقه کارگر و زحمتکشان از حاکمیت ملاحای ارتجاعی در ایران زجر می کشند و در زیر خط فقر زندگی می کنند. حقوق زنان مستمرا سرکوب و نقض می شود. آزادی عقیده برای این رژیم عبارت بیگانه ای است. هرگونه حرکت سیاسی به فجیع ترین شکلی در هم شکسته می شود. هزاران زندانی سیاسی در بیغولهای این رژیم بسر می برند. تهدیدات به جنگ و تجاوز توسط امپریالیسم آمریکا و اسرائیل برای جمهوری اسلامی نعمت از راه رسیده ای است تا ستم سیاسی و اجتماعی را تشدید کند، منتقدین را به زندان افکند، و افسار دیکتاتوری را محکمتر در دست بگیرد. این بدان مفهوم است که تهدیدات امپریالیستی و صهیونیستی در تحلیل نهائی به نفع ارتجاع ایران است. **اینکه این رژیم نابود باید گردد، وظیفه خلق ایران است.** هر کس برای صلح است باید روشن بر ضد این تجاوز باشد تا مانع شود که مردم ایران قتل عام شوند و ایران به ویرانه بدل گردد. وضعیت عراق بعد از اشغال نشان می دهد مردم عراق از کاروان تمدن به بیرون پرتاب شده اند و ساختار صنعتی کشور عملا نابوده شده است.

زنده باد همبستگی جهانی

حزب کار ایران (توفان)

1 ماه ژوئن 2007

www.toufan.org

toufan@toufan.org